

دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی

سید درید موسوی مجاب* - علی رفیع زاده**

(تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱۶)

چکیده

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که قانون‌گذار در اولین تجربه خود برای شناسایی نهاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات ۱۳۹۲، اگرچه قدم مثبتی در جهت پر کردن خلأ قانون موجود در این زمینه برداشته، ولی بی‌نقص عمل نکرده است. مواد مرتبط در قانون مجازات ۱۳۹۲ دارای ابهامات و اجمال‌ات فراوانی است که جامعه حقوقی را به انتقاد واداشته و بالأخص دادگاه جزایی را در تصمیم‌گیری دچار تردیدهای فراوان می‌کند. ضروری است قانون‌گذار در جهت رفع این نواقص گام بردارد.

قانون‌گذار در جهت شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی اعم از اشخاص حقوقی عمومی و خصوصی، از میان دو نظریه‌ای که در این راستا در نظام‌های مختلف حقوقی شناسایی شده (نظریه مسئولیت مافوق یا کارفرما و نظریه مغز متفکر)، نظریه دوم که محدودتر محسوب می‌شود را پذیرفته است. البته محکومیت اشخاص حقوقی به دیه از این قاعده مستثناست و نظریه اول در مورد آن پذیرفته شده است.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، اشخاص حقوقی، مسئولیت مافوق، مغز متفکر.

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس نویسنده مسئول

مقدمه

موضوع پژوهش حاضر، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. مفهوم شخصیت حقوقی ملهم از حقوق غرب است و در حقوق اسلامی محل بحث نبوده و مورد توجه فقها قرار نگرفته است؛ اگرچه به صورت عملی در قالب نهادی مانند وقف، این مفهوم پذیرفته شده است. در تعریف شخص حقوقی گفته شده است، اجتماع سازمان یافته از اشخاص یا اموال برای دستیابی به هدف مشترک در قالب قانونی است (امامی و استوارسنگری ۱۳۹۰: ۴۷).

اشخاص حقوقی دو دسته‌اند: اشخاص حقوقی خصوصی و عمومی. اشخاص حقوقی خصوصی به دو گروه بزرگ تقسیم می‌شوند: گروه اول شرکت‌های تجاری و گروه دوم مؤسسات غیر تجاری که انجمن‌ها و سندیکاها از جمله گروه دوم محسوب می‌شوند.

اشخاص حقوقی حقوق عمومی که به آن‌ها اشخاص عمومی هم گفته می‌شود در دکتترین حقوق اداری بدین ترتیب دسته‌بندی می‌شوند:

۱- دولت: دولت نه تنها بزرگ‌ترین شخصیت حقوقی عمومی، بلکه بزرگ‌ترین شخصیت حقوقی هر کشور است؛ لکن این نکته چون از جمله بدیهیات است، در هیچ قانونی بدان اشاره نشده است. دولت در حقوق داخلی علاوه بر مجموعه حاکمیت سیاسی کشور^۱، به قوه مجریه^۲ نیز اطلاق می‌گردد.

۲- مؤسسات عمومی مستقل: این مؤسسات، واحدهایی هستند که از تابعیت مستقیم دولت خارج شده و شخصیت حقوقی متمایز از شخصیت حقوقی دولت پیدا کرده‌اند. مؤسسات مزبور امور اداری و مالی خود را مستقلاً و بدون دخالت دولت اداره می‌کنند و از این جهت دارای اموال، بودجه، حقوق و تکالیف مشخص هستند و می‌توانند برای دفاع از حقوق و منافع خود علیه اشخاص دیگر، در دادگستری اقامه دعوا یا از دعاوی مطروحه دفاع کنند. مؤسسات عمومی مستقل خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف- مؤسسات عمومی دولتی که تعریف آن‌ها در ماده ۲ «قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶» آمده است، مانند سازمان‌های مذکور در قانون اساسی.

ب- مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی که ماده ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶، آن‌ها را تعریف نموده است، مانند شهرداری‌ها.

آنچه در این تعاریف باید مورد نظر قرار گیرد، آن است که منظور از دولت، قوه مجریه

1. State

2. Government

نیست، بلکه دولت به معنای عام کلمه مدنظر است. در طی یک قرن گذشته، اشخاص حقوقی چه از لحاظ تعداد و چه از لحاظ اهمیت، رشد گسترده‌ای کرده و بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ورزشی، امنیتی و ... را به عهده گرفته‌اند. با رشد اشخاص حقوقی، بحث امکان ارتکاب جرم از سوی آن‌ها و مسئولیت کیفری آن‌ها در میان حقوقدانان دنیا پا گرفت و پس از مباحث گسترده‌ای که در این زمینه میان موافقان و مخالفان شکل گرفت، امروزه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی توسط حقوقدانان و به تبع آن قوانین کیفری به رسمیت شناخته شده و مخالفتی با آن وجود ندارد. در کشور ما تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اگرچه به صورت پراکنده در بعضی قوانین ضمانت اجراهایی برای اعمال متخلفانه اشخاص حقوقی در نظر گرفته شده بود، لکن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به صورت نظام مند و جامع به رسمیت شناخته نشده بود (البته در قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تنها در مورد این جرایم پذیرفته شده بود). با تصویب قانون مجازات ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در مورد جرایمی که با توجه به قوانین ما قابلیت ارتکاب توسط اشخاص حقوقی را داشتند، به صورت جامع مورد پذیرش قانون گذار قرار گرفت. در این پژوهش بر آنیم با توجه به مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضوابط عام لازم برای مسئولیت کیفری کلیه اشخاص حقوقی و ضوابط خاص مسئولیت کیفری هر دسته از اشخاص حقوقی را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. ضوابط عام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

در این قسمت بر آنیم با توجه به ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضابطه‌های لازم برای تحقق مسئولیت کیفری کلیه اشخاص حقوقی را مورد بررسی قرار دهیم. ماده ۱۴۳ بیان می‌دارد:

«در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.»

در این قسمت ذیل دو شماره، ضمن تحلیل نظریات دوگانه در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و اشاره‌ای گذرا به پذیرش آن‌ها در حقوق کشورهای دیگر، در مورد ضابطه

نمایندگی موردپذیرش در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بحث می‌کنیم و سپس بیان می‌داریم چه جرایمی توسط اشخاص حقوقی قابل ارتکاب هستند.

۱-۱. مبنای نظری پذیرفته‌شده برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

ارتکاب جرم از طرف تمامی اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی مستلزم تحقق ارکان مادی و معنوی آن جرم است؛ لکن همان‌گونه که می‌دانیم، اشخاص حقوقی وجود عینی و ملموس ندارند تا بتوانند به این اعتبار رکن مادی جرم را مرتکب شوند و رکن معنوی جرم را دارا باشند. حقوق کیفری بر یک رویکرد فردگرایانه‌ی مسئولیت اتکا دارد. علت وجودی حقوق کیفری، تعاریف و ارکان جرم، مسئولیت کیفری و عوامل تأثیرگذار بر آن و کیفیت اجرایی مقررات کیفری از جمله حوزه‌هایی هستند که به‌شدت متأثر و در معرض تحلیل فردی قرار دارند (عبداللهی ۱۳۸۹: ۱۴۷). طبعاً در این رویکرد، انتساب جرم به شخص حقوقی و طرح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با موانع جدی روبه‌رو خواهد بود. لکن مهم‌ترین مانع در این راه، مسئله اسناد تقصیر است. اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی دشوار است. مایکل مور دلیل آن را استلزام دو اصل عقلانیت^۱ و استقلال فردی^۲ در اسناد تقصیر می‌داند (برای مطالعه بیشتر ر.ک Moore 1985: 23).

لکن باید اذعان داشت در مورد اشخاص حقوقی، تکیه بیش‌ازحد بر تقصیر فردی و خطاهای انسانی، منطقی نمی‌نماید. تحلیل ساختاری اشخاص حقوقی بر رویکرد فردگرایانه در مورد آن‌ها اولویت دارد؛ زیرا هرچقدر خطاهای انسانی^۳ اجتناب‌ناپذیر تلقی شوند، حقیقت این است که حوادث زیان‌بار در عرصه فعالیت اشخاص حقوقی به‌ندرت محصول اشتباهات فردی هستند، بلکه بیشتر آن حوادث در زنجیره علیت خود، عوامل بسیار پید و پنهانی دارند که باید با دقت مورد توجه قرار گیرند (Wells 2001: 16-17). به‌عبارت‌دیگر، در ایجاد این حوادث و وقوع جرایم در اشخاص حقوقی، قصور یا خطای فردی در مقایسه با نارسایی‌های دیگر، مانند قصورهای نامحسوس مدیریتی و ارتباطی، نارسایی روش‌ها، سازمان پیچیده و متداخل و مانند آن، از اهمیت زیادی برخوردار نیست، لذا توجه به شرایط یا ساختاری که حوادث در آن اتفاق افتاده، مهم‌تر است.

با وجود موانعی که پیرامون اسناد جرم به شخص حقوقی و مسئولیت کیفری آن وجود دارد، نظام‌های کیفری مختلف روش‌های متفاوتی برای حل آن ارائه کرده‌اند. در برخی کشورها

1. Principle of Rationality
2. Principle of Individual Autonomy
3. Human Errors

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را بر اساس نظریه «مغز متفکر»^۱ تعیین نموده‌اند؛ یعنی عمل ارکان و نمایندگان اصلی شخص حقوقی را به منزله عمل شخص حقوقی دانسته و جرم را به شخص حقوقی نسبت می‌دهند. این نظریه مبتنی بر دیدگاه فرضی بودن اشخاص حقوقی است و برای اشخاص حقوقی به خودی خود و بی واسطه قائل به مسئولیت کیفری نیست و بر این فرض مبتنی است که اشخاص حقوقی، از طریق نمایندگان فردی خود مرتکب جرم می‌شوند، لذا به دنبال احراز تقصیر کیفری فردی و انتساب آن به شخص حقوقی است. به این نظریه، نظریه شناسایی هم گفته شده است (کلارکسون ۱۳۹۰: ۲۳۲). این رویکرد در تعقیب شرکت‌های بزرگ که ساختار پیچیده و گسترده‌ای دارند مشکل ساز می‌شود؛ به این ترتیب که نمی‌توان شخص خاصی را مورد شناسایی قرار داد که عناصر متشکله جرم را مرتکب شده باشد. محدودیت دیگر این نظریه آن است که اجرای آن فقط هنگامی ممکن است که مغز متفکر یا همان رکن و نماینده اصلی در حال انجام وظیفه مدیریتی خود باشد؛ بنابراین اگر مدیر شرکت در حین رانندگی کسی را زیر بگیرد، از آنجا که رانندگی از جمله وظایف مدیریتی به شمار نمی‌رود، شرکت مسئول نخواهد بود (Jefferson 2001: 232).

نظریه دیگری که در برخی کشورها پذیرفته شده «مسئولیت مافوق یا کارفرما»^۲ یا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ناشی از قصور در اعمال نظارت و کنترل است. به موجب این نظریه در مواردی که در اثر فقدان نظارت و کنترل صحیح بر اعمال زیردستان، جرمی ارتکاب یابد و یکی از افرادی که در شخص حقوقی سمت ارشد و هدایت کننده داشته است در این فقدان نظارت یا مدیریت صحیح مقصر باشد، به گونه‌ای که مجموعه ساختار و رویه شخص حقوقی را بتوان در ارتکاب این جرم مقصر دانست، شخص حقوقی به خاطر جرایم این کارکنان مسئولیت کیفری خواهد داشت. این نظریه بر فرضیه واقعی بودن اشخاص حقوقی مبتنی است و بر این باور شکل گرفته که تقصیر کیفری را می‌توان در ساختار، رویه و سیاست شخص حقوقی جستجو کرد. این نظریه این حُسن را دارد که تمامی ارکان شخص حقوقی را وادار می‌کند تا نظارت کافی بر رفتار زیردستان و بر ساختار شخص حقوقی داشته باشند؛ زیرا در غیر این صورت مجازات برای شخص حقوقی مقرر خواهد شد و این مجازات بر همه آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود. در انگلستان «دکترین تجمیع» مورد پیشنهاد قرار گرفت که به موجب آن قابلیت سرزنش لازم برای تحقق جرم از تلفیق اعمال جمعی اشخاص مختلفی درون شرکت به وجود

1. Brain theory

2. Respondent superior theory

می‌آید (کلارکسون ۱۳۹۰: ۲۳۲). این دکترین به‌منابه نظریه مسئولیت کارفرماست. در حقوق جزای فرانسه، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بیشتر بر اساس نظریه مغز متفکر است و در حالت کوتاهی در اعمال نظارت و پیشگیری، معمولاً مسئولیت اداری یا مدنی در پی خواهد آمد. ماده ۲-۱۲۱ قانون جزای این کشور بیان می‌دارد:

«اشخاص حقوقی به‌استثنای دولت بر مبنای تمایزهای ماده‌ی ۴-۱۲۱ تا ماده‌ی ۷-۱۲۱ نسبت به بزه‌هایی که به حساب آن‌ها توسط نهادها و نمایندگانشان صورت می‌گیرد از لحاظ کیفری مسئول می‌باشند. باین همه، شوراها و محلی و گروه‌هایشان از نظر کیفری مسئول نمی‌باشند مگر برای بزه‌های ارتكابی در اجرای فعالیت‌هایی که می‌توانند موضوع قرارداد واگذاری خدمات عمومی واقع شوند. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با رعایت مقررات بند چهارم ماده‌ی ۳-۱۲۱ مانع از مسئولیت اشخاص حقیقی مباشر یا معاون همین اعمال نیست». البته پس از اصلاحات سال ۲۰۰۰ در کد مجازات این کشور، نظریه مسئولیت کارفرما هم تا حدودی پذیرفته شده است؛ به گونه‌ای که جرایم غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی یا تقصیر که توسط مأمورین و مقامات زیر دست و در اثر کوتاهی مقامات مافوق ارتكاب می‌یابند، تحت شرایطی قابل انتساب به شخص حقوقی هستند (برای مطالعه بیشتر ر.ک گودرزی بروجردی و مقدادی ۱۳۸۶: ۲۵ به بعد).

در انگلستان هم نظریه مغز متفکر، پذیرفته شده است (Jefferson 2001: 232)؛ به گونه‌ای که رویه مجلس اعیان این است که فقط جرایم نمایندگان اصلی و مقامات بلندمرتبه شخص حقوقی را به حساب آن می‌گذارد؛ مگر در مورد بعضی جرایم مادی صرف (Beale 2009: 16-19). لکن در سال‌های اخیر، نظریه مسئولیت کارفرما هم مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که قوانین تازه‌ای وضع شدند که فقدان نظارت و پیشگیری کافی از صدمات جانی را موجب مسئولیت شخص حقوقی می‌دانند، به‌علاوه بر اساس نظریه مسئولیت ناشی از عمل دیگری، هر یک از کارکنان شخص حقوقی در هر درجه‌ای که باشند اگر مرتکب بعضی جرایم مادی صرف شوند، مسئولیت شخص حقوقی را به دنبال می‌آورند (Tarelli 2004: 3-5).

در ایالات متحده آمریکا، مسئله متفاوت است؛ بدین ترتیب که طبق حقوق فدرال، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در تمامی موارد بر اساس نظریه مسئولیت کارفرما است. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به شدت گسترش یافته است و در موارد زیادی عمل مجرمانه تمامی کارکنان و مقامات اشخاص حقوقی (هر چند در رده‌های پایین سازمان قرار داشته باشند) به شرط این که واقعاً یا ظاهراً در مقام انجام وظیفه برای شخص حقوقی و حداقل تا حدی به قصد تأمین

منافع آن ارتکاب یابد، حتی اگر با سیاست کلی شخص حقوقی مغایرت داشته باشد، به نام شخص حقوقی گذاشته می‌شود و مسئولیت کیفری آن را به دنبال دارد. در ایالات متحده حتی اگر مدیران شخص حقوقی تدابیر لازم و متعارف برای پیشگیری از جرم را اتخاذ کرده باشند، از مسئولیت کیفری معاف نمی‌شوند (Beale & Safwat 2005: 113). این گونه افراط در توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی عواقب سوئی دارد؛ بدین نحو که چون اشخاص حقوقی هیچ گونه راه دفاعی در برابر اتهامات ندارند، مجبورند در برابر دادستانی حتی اتهامات بی‌اساس را هم پذیرفته و اقرار به ارتکاب جرم کنند و این موجب دلسردی آن‌ها برای ادامه فعالیت شده و به مرور رونق تولید را از بین می‌برد (یوسفیان شوره‌دلی ۱۳۹۰: ۳۸۷).

در قوانین ایران، ماده ۱۹ قانون جرایم رایانه‌ای (ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) هر دو نظریه را به صورت توأمان پذیرفته است. در برخی‌ها بندها مسئولیت کیفری شخص حقوقی مطابق نظریه مغز متفکر و در برخی دیگر منطبق بر نظریه مسئولیت کارفرماست (برای مطالعه بیشتر ر.ک رفیع زاده ۱۳۹۲: ۲۶-۲۵).

لکن قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که محل اصلی بحث ماست، در ماده ۱۴۳ با مقرر داشتن ضابطه نمایندگی، نظریه مغز متفکر را پذیرفته است. البته این نظریه در مورد محکومیت به مجازات‌های تعزیری ماده ۲۰ پذیرفته شده است، لکن در مورد محکومیت به دیه، مطابق تبصره ماده ۱۴، نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما مورد پذیرش قرار گرفته است. در این مورد در مقاله راجع به مجازات‌های اشخاص حقوقی بیشتر بحث شده است. در این ماده آمده است:

«... شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود...».

پذیرش این نظریه دایره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را محدود می‌کند؛ زیرا تنها جرایمی که توسط نماینده قانونی (با تفسیری که از آن خواهد آمد) انجام می‌شود، قابل انتساب به شخص حقوقی است.

حال باید دید منظور از نماینده قانونی شخص حقوقی چیست؟ لازم است برای فهم این مهم به مفهوم نظریه نمایندگی در حقوق مدنی نگاهی بیندازیم. نمایندگی در دکتترین حقوق مدنی بدین نحو تعریف شده است:

«نمایندگی عنوانی است که بر مبنای آن شخصی (نماینده) بنام و به حساب شخص دیگری (اصیل) اقدام به انجام اعمال حقوقی یا اعمال مادی می‌کند؛ به گونه‌ای که آثار ناشی از اعمال حقوقی یا قرارداد مستقیماً متوجه شخص اصیل می‌شود» (قنات‌ی خلف آبادی ۱۳۸۰: ۴۲).

نمایندگی به سه نوع تقسیم می‌شود:

نوع اول- نمایندگی قراردادی: در این نوع از نمایندگی، ایجاد صلاحیت و اختیار برای شخص نماینده اغلب به موجب اراده اصیل صورت می‌گیرد.

نوع دوم- نمایندگی قضایی: نمایندگی قضایی در مواردی است که به موجب رأی دادگاه تعیین می‌شود و اراده اصیل در ایجاد آن نقشی ندارد.

نوع سوم- نمایندگی قانونی: این قسم نمایندگی به موردی اطلاق می‌شود که نمایندگی نماینده از اصیل در قانون به طور مشخص پیش‌بینی شده است و لذا اراده طرفین در آن نقشی ندارد؛ مانند نمایندگی پدر و جد پدری از صغیر که در اصطلاح قانون ولایت قهری نامیده می‌شود (ماده ۱۱۸۱ و ۱۱۸۳ ق.م). برخی علاوه بر ولی خاص، نمایندگی وزرا و رؤسای سازمان‌ها، مؤسسات و نهادهای انقلابی و غیره را به ترتیب از وزارتخانه، سازمان، مؤسسه، نهادهای انقلابی و غیره، نوعی نمایندگی قانونی به معنی اخص به شمار آورده‌اند (قنواتی خلف آبادی ۱۳۸۰: ۲۲).

ملاحظه می‌شود در حقوق مدنی در مورد اشخاص حقوقی، نماینده قانونی به رؤسای آنها اطلاق می‌شود؛ علاوه بر آن ماده ۱۲۵ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ هم مقرر می‌دارد:

«مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد.»

بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان از این تعاریف در حقوق مدنی و تجارت برای مشخص کردن مفهوم و مصادیق نماینده قانونی مذکور در ماده ۱۴۳ استفاده کرد. البته ماده ۱۲۵ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ در بخش ششم قانون مزبور در مورد شرکت‌های سهامی آمده است، لکن می‌توان آن را به عنوان یک مقرر قانونی و اماره برای تعریف عنوان نماینده قانونی مذکور در ماده ۱۴۳، در مورد دیگر شرکت‌های تجاری و سایر اشخاص حقوقی هم مورداستفاده قرارداد.

البته عنوان مدیرعامل یا رییس از اهمیت برخوردار نیست؛ بلکه مهم شخصی است که به عنوان نفر اول در شخص حقوقی انجام وظیفه می‌کند و اختیارات به او تفویض شده است.

می‌دانیم بسیاری از تصمیمات و اقدامات در اشخاص حقوقی توسط ارکانی همچون هیئت مدیره، هیئت‌امنا، مجمع عمومی و ... اتخاذ می‌شود؛ حال آیا می‌توانیم عنوان نماینده قانونی مندرج در ماده را به آنها هم سرایت دهیم؟ یک پاسخ می‌تواند این باشد که وقتی

تصمیم اتخاذی و عمل ارتكابی مدیرعامل را می‌توان به شخص حقوقی نسبت داد، چگونه نتوان عمل ارتكابی ارکانی همچون هیئت مدیره را به شخص حقوقی نسبت داد؟ عنوان مدیر به آن‌ها نیز اطلاق می‌شود و معمولاً اختیارات و وظایفشان کمتر از مدیرعامل نیست؛ بنابراین عنوان نماینده بر آن‌ها نیز صادق است. دلیل دیگری هم که می‌توان بر این نظر آورد، آن است که امروزه در بسیاری از اشخاص حقوقی، تصمیمات به صورت جمعی و توسط این نهادها گرفته می‌شود و اگر ما نخواهیم جرایم ارتكابی توسط آن‌ها را به شخص حقوقی نسبت دهیم، اهداف شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تأمین نخواهد شد و بسیاری از آن‌ها اعمال غیرقانونی خودشان را در لوای تصمیمات گروهی انجام می‌دهند تا از چنگال قانون بگریزند.

پاسخ دیگری که می‌توان به این سؤال داد، این است که عنوان نماینده قانونی ظهور در مدیر دارد و قانون‌گذار ارکانی این چنینی را مدنظر نداشته است. مضاف به این که احراز قصد مجرمانه در این موارد که افراد زیادی در تصمیم‌گیری دخالت دارند دشوار خواهد بود. دلیل دیگر هم این که در صورتی که قانون‌گذار قصد شمول ماده نسبت به این موارد را داشت، می‌بایست با آوردن کلمه‌ای همچون «ارکان» بر آن‌ها تصریح می‌کرد، همان‌طور که در ماده ۲-۱۲۱ قانون جزای فرانسه صراحتاً از کلمات «ارکان یا نمایندگان» استفاده شده است.

با وجود این ابهام در مفهوم نماینده قانونی، نگارنده بر این باور است که نظر اول با مبانی حقوقی و انصاف و اهداف قانون‌گذار در شناسایی نهاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، سازگارتر است. به‌ویژه آن که ماده ۱۲۵ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت، افاده حصر نمی‌کند و صرفاً در مقام برشمردن یکی از مصادیق نمایندگی است. البته نظر دیگر نیز خالی از وجه نیست.

شایان ذکر است افرادی که (ممکن است) بدون اراده شخص حقوقی و بدون این که درون شخص حقوقی باشند، طبق قانون نماینده شخص حقوقی می‌باشند و به نمایندگی از شخص حقوقی اقداماتی انجام می‌دهند؛ مانند مدیر تصفیه، هم داخل در عنوان نماینده قانونی مذکور در ماده بوده و جرایم ارتكابی‌شان قابل انتساب به شخص حقوقی است.

ممکن است این ایراد گرفته شود که این تفسیر از نماینده قانونی، دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را محدود می‌کند و خلأ موجود در قوانین قبلی که قانون مجازات جدید در صدد پر کردن آن بوده را برطرف نمی‌کند. بهتر است نماینده قانونی را بدین نحو تفسیر کنیم که هر شخصی که تحت نظر شخص حقوقی انجام وظیفه می‌کند و اقداماتش می‌تواند از لحاظ حقوقی، شخص حقوقی را متعهد کند را در برگیرد؛ بنابراین اگر یک کارگر یا کارمند شخص

حقوقی هم به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شود، باید شخص حقوقی را از لحاظ کیفری مسئول دانست.

در پاسخ باید بگوییم درست است که این تفسیر نفع بزه دیده را بیشتر لحاظ می کند، لکن نص قانون و اصول تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم اجازه این تفسیر را به ما نمی دهد. عنوان نماینده قانونی از قانون فرانسه گرفته شده و در نظام حقوقی این کشور هم به مانند تمام نظام های حقوقی که نظریه مغز متفکر را پذیرفته اند، تفسیری به مانند تفسیر پیش گفته از نماینده قانونی می شود. تفسیر دیگر از عنوان نماینده قانونی تنها در نظام هایی که نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما را پذیرفته اند، امکان پذیر است.

شاید تنظیم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بدین نحو از جنبه ای قابل دفاع باشد؛ زیرا آنجا که بحث دیه و جبران خسارت مطرح است، قانون گذار به صورت گسترده به مسئولیت شخص حقوقی حکم داده و نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما را پذیرفته و حقوق بزه دیده را مدنظر داشته است؛ لکن آنجا که بحث مجازات های تعزیری مطرح است، قانون گذار مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را محدود به موردی کرده است که نماینده قانونی شخص حقوقی (با همین تفسیری که از آن شد) جرم را به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی انجام دهد. بدین ترتیب قانون گذار از گسترش بیشتر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی جلوگیری نموده است. شاید قانون گذار ایرانی هم به مانند قانون گذار فرانسوی پس از گذشت چند سال از زمان اجرای این قانون، احساس نیاز نماید و در بعضی از جرایم، نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما را جایگزین نظریه مغز متفکر کند.

شرط دیگر تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی آن است که نماینده قانونی جرم ارتكابی را «به نام» یا «در راستای منافع» شخص حقوقی انجام دهد.

انجام وظیفه «به نام» شخص حقوقی یعنی این که نماینده قانونی عمل را رسماً و عملاً از طرف شخص حقوقی انجام دهد نه از طرف خود؛ به عنوان مثال مدیر شرکت در معامله ای که از طرف شرکت انجام می دهد، مرتکب کلاه برداری از طرف معامله شود؛ بنابراین اگر نماینده در معامله ای که به نام خود انجام می دهد، مرتکب کلاه برداری یا هر جرم دیگری بشود تنها خود مسئول بوده و مسئولیت کیفری شخص حقوقی را در پی نخواهد داشت.

انجام رفتار «در راستای منافع» شخص حقوقی بدین معناست که نماینده مثلاً در معامله ای که انجام می دهد جرمی را با در نظر گرفتن منافع شخص حقوقی و برای این که شخص حقوقی به نفعی برسد انجام دهد. این نفع و فایده می تواند جنبه مادی یا معنوی، قطعی یا احتمالی و مستقیم

یا غیر مستقیم داشته باشد؛ به عنوان مثال هنگامی هم که اداره کننده یک شرکت به ضرر شرکت رقیب اقدام به تبلیغات غیر واقعی و نشر اکاذیب می کند، شرکت مذکور مرتکب جرم شده است (روح الامینی ۱۳۸۷: ۱۴۵)؛ بنابراین اگر نماینده جرم ارتكابی را فقط برای به منفعت رسیدن خویش انجام دهد، تنها خود وی مسئول بوده و شخص حقوقی به جرم ارتكابی محکوم نخواهد شد. تشخیص وجود مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی آن موقع دشوار خواهد بود که جرم ارتكابی در جهت منافع اقلیت اعضاء شخص حقوقی نه در جهت منافع اکثریت باشد. به نظر می رسد در این مورد، جرم در راستای منافع شخص حقوقی محسوب نخواهد شد و مسئولیت کیفری شخص حقوقی را به دنبال نخواهد داشت. باید توجه داشت که در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شدن به این معنا نیست که شخص حقوقی لزوماً از ارتكاب جرم نفعی هم برده باشد، بلکه همین که عمل از لحاظ عرفی در راستای شخص حقوقی تلقی شود، مسئولیت کیفری آن را در پی خواهد داشت.

نکته قابل توجه آن که ماده از لفظ «یا» استفاده کرده است؛ بنابراین صرف وجود یکی از این دو شرط کافی است. لذا اگر نماینده قانونی شخص حقوقی، جرم را به نام شخص حقوقی ولی در جهت منفعت خود مرتکب شود و نفع آن تنها به خود وی برسد، شخص حقوقی مسئولیت کیفری خواهد داشت. از طرف دیگر اگر عمل ارتكابی در جهت نفع رساندن به شخص حقوقی باشد، ولی به جهتی بانام نماینده انجام شده باشد، باز شخص حقوقی از لحاظ کیفری مسئول خواهد بود.

باید توجه داشت که اگر نماینده قانونی شخص حقوقی از حدود و اختیارات خود تجاوز کند، تنها نماینده، مسئولیت کیفری خواهد داشت و نمی توان برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری قائل شد (این بحث در حقوق مدنی هم قابل طرح است). البته محدود کردن مسئولیت کیفری شخص حقوقی به مواردی که نماینده در حدود وظایف محول شده عمل کرده باشد میدان را برای فرار شخص حقوقی از مسئولیت کیفری باز خواهد کرد.

نکته مذکور در ماده ۱۴۳ آن است که مسئولیت کیفری شخص حقوقی نافی مسئولیت کیفری شخص حقیقی مرتکب جرم نخواهد بود و در این موارد، قاعده تعدد مسئولیت حاکم است. ابتدا باید تمامی ارکان جرم اعم از مادی و معنوی که در قانون آمده است، از سوی نماینده قانونی احراز شود و جرم وی اثبات گردد تا بتوانیم این جرم را به شخص حقوقی هم منتسب بدانیم. بدین ترتیب هم نماینده قانونی مرتکب جرم و هم شخص حقوقی به مجازات های مقرر قانونی خود محکوم می شوند.

۲-۱. جرایم قابل انتساب به اشخاص حقوقی

در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ایران، ضابطه پذیرش مسئولیت کیفری به صورت کلی ذکر شده و جرایمی که توسط این اشخاص قابل ارتکاب است، احصاء نشده و ظاهراً قاعده مسئولیت کیفری عام مورد پذیرش قرار گرفته است. لکن با بررسی عمیق تر می توان برخی از جرایم را از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی جدا کرد. قانون گذار جرایم را با توجه به مجازات آن ها در کتاب های مختلف قانون مجازات اسلامی تقسیم بندی کرده است، حدود در تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰، جزء مجازات های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی ذکر نشده اند؛ بنابراین جرایم مستوجب حد از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی خارج خواهند بود. این امر با توجه به ماهیت فردمدارانه جرایم موجب حد و مجازات های قابل اعمال بر آن ها (رجم، قتل، شلاق و...) طبیعی است.

یک سؤال ممکن است مطرح شود که در فرض سقوط مجازات حد شخص حقیقی مرتکب جرم، آیا بازهم نمی توان شخص حقوقی را به دلیل ارتکاب جرم حدی محکوم کرد؟ به نظر می رسد اگر وارد مصادیق ساقط کننده های مجازات حد شویم، پس از سقوط مجازات شخص حقیقی، مجازات دیگری بر او بار نمی شود و از مجازات رها می شود و مصادیقی وجود ندارد که پس از سقوط مجازات حد، مجازات تعزیری بر او بار شود تا بدین نتیجه برسیم که اگر شخص حقوقی مرتکب جرم باشد، باید به مانند دیگر جرایم، شخص را به مجازات های ماده ۲۰ محکوم کرد. به عنوان مثال یکی از موارد سقوط حد، در صورت توبه هست که ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی و تبصره های آن مربوط به این مورد است. مشخص است که با توبه با وجود شرایط مقرر در ماده، مجازات به کلی ساقط می شود؛ بنابراین دلیلی وجود ندارد که بتوانیم شخص حقوقی را به مجازات محکوم کنیم. تنها یک مورد در تبصره ۲ ماده ۱۱۴ هست که با سقوط مجازات حدی، مجازات تعزیری بر شخص تحمیل می شود. در مورد این تبصره اگر شخص حقیقی مرتکب جرم زنا و لواط با شرایط مقرر در تبصره، توبه کند و مجازات او از حدی به تعزیری تقلیل یابد، محتمل است که بتوان شخص حقوقی را هم محکوم کرد و مجازات های ماده ۲۰ را بر او تحمیل کرد. هر چند از جهت دیگر هم می توان استدلال نمود که صرف نظر از نوع مجازات، چنین جرایمی با توجه به ماهیت فردمدارانه شان قابل انتساب به شخص حقوقی نیستند.

ممکن است گفته شود که اگر به عنوان مثال یک شرکتی برای انجام عمل غیرقانونی همچون قوادی تشکیل گردد و در این زمینه فعالیت نماید، چرا نباید و نتوان شرکت را به ارتکاب همین

جرم به یکی از مجازات‌های مذکور در ماده ۲۰ محکوم نمود، مثلاً آن را منحل کرد؟ ضمن این که قانون‌گذار هم جرایم حدی را از شمول این مجازات‌ها خارج نکرده است. لکن پیرو دیدگاه اول و در پاسخ به این دلایل می‌توان گفت که همان‌طور که در تبصره ماده ۱۴ آمده است، مجازات‌های مذکور در ماده ۲۰ از نوع مجازات‌های تعزیری می‌باشند و طبیعی است که مجازات‌های تعزیری برای جرم تعزیری و نه جرایم مستوجب حد به کار می‌رود. در صدر ماده ۲۰ هم مقرر شده است که قاضی با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن، مرتکب را به یکی از این مجازات‌ها محکوم می‌نماید. از طرفی می‌دانیم که جرایم حدی در قانون مجازات ما تابع نظام خاصی است که کمترین انعطاف‌پذیری را دارد؛ به‌عنوان مثال مجرمین این جرایم تنها باید به مجازات‌های مقرر قانونی و فقهی محکوم گردند و نمی‌توان مجازات دیگری همچون موارد مذکور در ماده ۲۰ را بر آن‌ها اعمال کرد. ضمن این که در تعیین مجازات این جرایم، شدت جرم ارتكابی و میزان نتایج زیان‌بار حاصله و اموری از این قبیل هیچ تأثیری ندارد؛ بنابراین امکان محکوم نمودن اشخاص حقوقی به این جرایم، در نظام حقوق کیفری ایران وجود ندارد. طبیعی است که در چنین موردی دادگاه، اشخاص حقیقی مرتکب جرایم حدی را به مجازات مقرر قانونی محکوم می‌نماید و شخص حقوقی دخیل در جرم را هم می‌تواند به موجب ماده ۲۳ و به‌عنوان مجازات تکمیلی برای شخص حقیقی، توقیف نموده و یا به موجب ماده ۲۱۵ و به‌عنوان وسیله ارتكاب جرم ضبط نماید. البته با توجه به تعزیری بودن مجازات معاونت؛ اشخاص حقوقی می‌توانند به معاونت در این جرایم محکوم گشته و یکی از مجازات‌های مندرج در ماده ۲۰ را تحمل نمایند.

حال پرسش قابل طرح این که آیا جنایات عمدی را می‌توان به شخص حقوقی منتسب نمود؟ می‌دانیم که تصور ارتكاب جنایت عمدی از طرف شخص حقوقی اگرچه سخت، ولی ممکن می‌نماید؛ بدین ترتیب که نماینده قانونی شخص حقوقی در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جنایت عمدی نسبت به کسی شود یا حتی این که اساساً شخص حقوقی با این هدف تشکیل شده باشد. از طرفی در مورد این جرایم مشکل پیش گفته در مورد جرایم مستوجب حد وجود ندارد. در جرایم مستوجب حد، مجازات‌ها مشخص است و امکان تحمیل مجازاتی بر شخص حقوقی به‌جز مجازات‌های حدی مذکور در قانون وجود ندارد و در نام غیر منعطف این جرایم، کیفیت یا مشخصه‌ای مرتبط با شخص مجرم یا نحوه ارتكاب جرم در نوع یا میزان مجازات، تأثیرگذار نیست. لکن در مورد جنایات عمدی مواردی وجود دارد که امکان اجرای قصاص علیه مرتکب را از بین می‌برد. در این موارد مطابق مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون مجازات

اسلامی مصوب ۱۳۷۵، مرتکب جنایت عمدی به جای قصاص به حبس تعزیری محکوم می‌گردد؛ بنابراین اگرچه قصاص مجازات اولیه و اصلی در برابر جنایات عمدی است، لکن تنها مجازات قابل اعمال در برابر این جرایم نیست. بدیهی است هنگام تعیین مجازات تعزیری برای جنایات عمدی، تمامی کیفیات مؤثر در تعیین مجازات‌های تعزیری قابل اعمال خواهد بود؛ بنابراین در مواردی که جنایت عمدی قابل انتساب به شخص حقوقی باشد، با توجه به غیرقابل اجرا بودن قصاص بر شخص حقوقی، می‌توان با وحدت ملاک از مواد ۶۱۲ و ۶۱۴، شخص حقوقی را به تعزیر محکوم کرد. طبیعی است با توجه به غیرقابل تحمیل بودن مجازات حبس بر شخص حقوقی، تعزیر قابل اعمال بر شخص حقوقی، از تعزیرات مندرج در ماده ۲۰ است. بدیهی است با توجه به تعزیری بودن مجازات معاونت، شخص حقوقی می‌تواند به جرم معاونت در جنایات عمدی هم محکوم شود.

بنابراین جرایم تعزیری و قتل و صدمات بدنی عمدی و غیرعمدی جرایمی هستند که می‌توان اشخاص حقوقی را به ارتکاب آن‌ها محکوم نمود. بدیهی است در محدوده جرایم تعزیری هم باید به ماهیت اشخاص حقوقی توجه کرد، چه بسا بعضی جرایم به علت ماهیت فردمدارانه‌شان با ماهیت اشخاص حقوقی سازگار نبوده و قابل انتساب به آن‌ها نباشند. مثل جرایم ضد حقوق و تکالیف خانوادگی مذکور در فصل نوزدهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که ماهیتی فردمدارانه دارند.

۲. ضوابط خاص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

آنچه در شماره قبل گفته شد حدودی بود که برای مسئولیت کیفری کلیه اشخاص حقوقی لازم‌الرعایه بود؛ لکن ضوابطی هم هست که تنها مخصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق خصوصی است.

محدوده زمانی که اشخاص حقوقی در آن مسئولیت کیفری دارند، یکی از این ضوابط است. این موضوع در مورد تمامی اشخاص حقوقی کاربرد نداشته و صرفاً بر شرکت‌های تجاری که اهداف سودجویانه دارند و توسط مؤسسين تأسیس می‌شوند و باید مراحل و تشریفات مربوط به تشکیل شرکت را رعایت کنند و نیز هنگام انحلال مرحله تصفیه را سپری کنند، صدق می‌کند؛ زیرا شرکت در این دو مقطع زمانی یعنی در دوران تشکیل و بعد از انحلال (در زمان تصفیه) یا فاقد شخصیت حقوقی است یا شخصیت حقوقی کاملی ندارد. همچنین وضعیت مواردی مانند ادغام یا تبدیل شرکت یا وضعیت شرکت‌های فرعی، محل

تردید است که نیاز به بررسی دارد. در این شماره تلاش خواهد شد تمامی این موارد ذیل سه شماره، مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱. مسئولیت کیفری پیش از تشکیل شرکت

قانون تجارت زمان ایجاد شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری را معین نکرده است؛ لکن این شرکت‌ها از تاریخی دارای شخصیت حقوقی خواهند بود که ایجاد و به عبارت مقنن تشکیل شده باشند. مسئولیت اعمالی که قبل از تشکیل شرکت، توسط مؤسسين شرکت که نمایندگی شخص حقوقی در حال تشکیل را بر عهده دارند، تحت پوشش شخص حقوقی انجام می‌شود، پس از اتمام مراحل تشکیل شرکت و ایجاد شخصیت حقوقی، به عهده شخص حقوقی محول می‌گردد؛ به‌عنوان مثال اگر مؤسسين به اسم شرکت در حال تشکیل معامله‌ای را انجام دهند یا تعهدی قبول نمایند، شرکت پس از تشکیل، آن معامله یا تعهد را به عهده گرفته و مسئولیت‌های تجاری و مدنی آن به شخص حقوقی قابل انتساب است. حال فرض بگیریم معامله‌ای که انجام شده یا تعهدی که مورد قبول قرار گرفته همراه با عمل مجرمانه باشد، آیا مسئولیت کیفری آن هم به شخص حقوقی قابل انتساب هست یا فقط مؤسسين مسئولیت کیفری خواهند داشت؟ به این سؤال پاسخ‌های متفاوتی می‌توان داد:

۱. نمی‌توان مقررات و راه‌حل‌های رشته‌های دیگر حقوق را به حقوق جزا تسری داد (اصل استقلال حقوق جزا) و بر اساس آن مسئولیت کیفری مقرر داشت. این که پس از تشکیل شرکت، تعهدات مدنی و تجاری اعمالی که در زمان تشکیل آن توسط مؤسسين انجام شده است به شخص حقوقی سرایت می‌کند دلیل بر آن نمی‌شود که مسئولیت کیفری آن تعهدات را نیز قابل سرایت به شخص حقوقی تازه تأسیس بدانیم. اصول تفسیر قوانین کیفری هم اجازه این گونه تفسیر موسع قوانین را به ما نمی‌دهد.

۲. پس از تشکیل شرکت و هنگامی که شرکت تعهد انجام شده در حین تأسیس را با علم به مجرمانه بودن آن بر عهده می‌گیرد، می‌توان مسئولیت کیفری را قابل انتساب به شرکت دانست و در واقع خود شرکت است که با پذیرش عالمانه تعهد مزبور مرتکب جرم شده است. در این زمینه تفاوتی میان مسئولیت مدنی و تجاری با مسئولیت کیفری وجود ندارد.

۳. پاسخ دیگر این است که چنانچه قاضی جزایی در حین رسیدگی به پرونده، شخصیت حقوقی شرکت را احراز کند، می‌تواند مسئولیت کیفری اعمال انجام شده را برای شخص حقوقی مقرر بدارد. با توجه به استقلال حقوق جزا از سایر رشته‌ها، قاضی جزایی الزامی به

پیروی از قواعد سایر رشته‌های حقوق ندارد (فرج‌اللهی ۱۳۸۸: ۹۵). قاضی جزایی باید به صورت دقیق بررسی کند و در صورت لزوم مسئولیت را به زمان انجام عمل مجرمانه هم سرایت دهد. نگارنده معتقد است که پاسخ اول با توجه به استدلالات ذکر شده و مبانی و اصول حقوق جزا، منطقی‌تر می‌نماید؛ زیرا در زمان انجام تعهد یا عمل مجرمانه، تمامی ارکان جرم محقق بوده و جرم به وقوع پیوسته، در حالی که شخصیت حقوقی شرکت در آن زمان شکل نگرفته است و در زمانی که شخصیت حقوقی شرکت شکل می‌گیرد، دیگر عملی انجام نمی‌شود و نمی‌توان شخصیت حقوقی شکل گرفته را عطف بماسبق کرد. با این وجود ابهام موجود در ماده راه را بر صدور احکام متناقض باز می‌گذارد و جا دارد که قانون‌گذار وارد میدان شده و ابهامات موجود در ماده را برطرف نماید.

۲-۲. مسئولیت کیفری شرکت در مدت تسویه

یک شرکت تا چه زمانی ادامه حیات می‌دهد و تا چه زمانی مسئولیت کیفری خواهد داشت؟ پایان حیات یک شرکت با انحلال به حکم دادگاه، ورشکستگی و اضمحلال آن فرامی‌رسد که در هر صورت باید با توجه به منافع طلبکاران، دوران تصفیه را سپری کند. در دوران تصفیه شخصیت حقوقی شرکت زایل نمی‌شود. لکن شخصیت حقوقی آن در این مرحله یک شخصیت کامل نیست؛ بلکه یک شخصیت ناقص و کاهش یافته است (ستوده تهرانی ۱۳۸۲: ۲۰۳؛ صفار ۱۳۷۳: ۱۳۶ و اسکینی ۱۳۸۹: ۴۸). مدیر تصفیه در مدت تصفیه جایگزین مدیریت و نماینده شرکت خواهد بود تا تمام امور مربوط به تصفیه را انجام دهد. حال اگر در این مدت مدیر تصفیه در اعمالی که به نام شخص حقوقی انجام می‌دهد، مرتکب جرمی شود آیا شخص حقوقی مسئولیت کیفری خواهد داشت یا خیر؟ همان‌طور که می‌دانیم با مرگ اشخاص حقیقی، تعقیب کیفری و اجرای مجازات آن‌ها متوقف می‌شود. دلیل آن‌هم اصل شخصی بودن مجازات‌هاست. ولی در مورد شرکت‌ها به علت ادامه داشتن شخصیت حقوقی شرکت تا پایان عملیات تصفیه، انحلال شرکت مانع تعقیب آن در مدت تصفیه نخواهد شد. البته باید توجه داشت که ادامه شخصیت حقوقی شرکت پس از انحلال به دلیل ضرورت تصفیه امور شرکت است و لذا تنها اگر جرم ارتكابی در ارتباط با اعمالی باشد که مربوط به امور تصفیه است، شخص حقوقی همچنان مسئولیت کیفری خواهد داشت. طبیعی است به منظور حفظ حقوق طلبکاران اگر شخص حقوقی پیش از انحلال به مجازات جزای نقدی یا مصادره محکوم شده باشد، در صورت عدم اجرا تا زمان انحلال تا پایان عملیات تصفیه به تأخیر خواهد



افتاد. در این مورد ماده ۱-۱۳۳ قانون جزای فرانسه نیز مقرر می‌دارد:

«... وصول جریمه ... و مصادره بعد از انحلال شخص حقوقی تا پایان عملیات تصفیه به تأخیر می‌افتد».

۲-۳. مسئولیت کیفری شرکت در حالت ادغام و تبدیل و مسئولیت کیفری اشخاص

حقوقی فرعی

دو حالت دیگری که به انحلال شرکت شبیه است، حالت‌های ادغام و تبدیل شرکت است. ادغام دو یا چند شرکت وقتی حاصل می‌شود که یک شرکت، شرکت دیگری را در خود حل می‌کند یا دو یا چند شرکت در هم حل شده و شرکت جدیدی از آن‌ها به وجود می‌آید. منظور از تبدیل شرکت نیز این است که بدون محو شخصیت حقوقی قبلی و ایجاد شخصیت حقوقی جدید برای آن، شرکت شکل و قالبی نو پیدا کند؛ به‌عنوان مثال شرکت سهامی خاص با حفظ شخصیت حقوقی خود به شرکت سهامی عام تبدیل شود یا شرکت تضامنی به شرکت سهامی عام یا خاص تبدیل گردد. حال قابل تصور است که در شرکت، پس از ارتکاب جرم و قبل از صدور حکم قطعی ادغام یا تبدیل رخ دهد، آیا مسئولیت کیفری همچنان پابرجاست؟ در مورد ادغام باید گفت که در قوانین ایران مقررات منظمی در مورد نظام حقوقی حاکم بر ادغام شرکت‌ها وجود ندارد، لکن با توجه به این که در نتیجه ادغام، شرکت‌های سابق امحاء و شرکت جدیدی ایجاد خواهد شد، عدم مسئولیت کیفری شرکت جدید در برابر رفتار مجرمانه هر یک از شرکت‌ها پیش از ادغام موجه می‌نماید. البته این امر می‌تواند مفری برای شرکت‌ها از مسئولیت کیفری باشد؛ بدین نحو که مؤسسين شرکت پس از ارتکاب جرم برای گریز از مسئولیت، دست به ادغام شرکت با شرکتی دیگر بزنند؛ اما لازم است برای جلوگیری از این امر، تدبیری توسط قانون‌گذار اندیشیده شود (البته طبیعی است در مورد سایر اشخاص حقوقی هم ادغام قابل تصور است).

در مورد تبدیل شرکت‌ها، با توجه به آن که حقوق‌دانان به عدم تغییر تعهدات شرکت پس از تبدیل ابراز عقیده نموده‌اند، موجه است که تبدیل شرکت مانعی برای مسئولیت کیفری شناخته نشود.

مورد دیگری که در قانون مبهم است، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فرعی است. گاه یک شرکت فرعی در گروه شرکت یا وابسته به شرکت مادر مرتکب رفتار مجرمانه می‌گردد و موجب طرح این سؤال می‌شود که مسئولیت کیفری در قبال آن رفتار مجرمانه متوجه شرکت

فرعی است یا گروه شرکت و شرکت مادر؟ برخی با این استدلال که شرکت فرعی فاقد اختیارات لازم و مقهور سلطه گروه شرکت یا شرکت مادر است، عمل آن را فاقد وصف مجرمانه دانسته و مسئولیت را متوجه گروه شرکت یا شرکت مادر می‌دانند. برخی دیگر بر این باورند که شرکت فرعی مباشر جرم است و شرکت مادر با اخذ تصمیمات کلی زمینه‌ساز ارتکاب جرم توسط شرکت فرعی است و بنابراین هر دو مسئولیت کیفری دارند. گروه سوم می‌گویند که هر شرکت در یک گروه شرکت از ماهیت قانونی مستقل برخوردار است و لذا یک شرکت فرعی در گروه شرکت، معمولاً در برابر رفتار مجرمانه خود به تنهایی مسئولیت دارد.

۳. مستثنیات مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی

ماده ۱۴۳ مسئولیت کیفری را به شکل عام و برای تمامی اشخاص حقوقی در نظر گرفته است و در واقع پیرو اصل برابری اشخاص در برابر قانون، همه اشخاص را از لحاظ کیفری در مقابل قانون مسئول می‌داند. لکن طبع و کارکرد بعضی اشخاص حقوقی حقوق عمومی، تصور مجازات شدن آن‌ها را سخت می‌گرداند؛ به همین دلیل تبصره ماده ۲۰، مجازات‌های مذکور در این ماده را در بعضی موارد، قابل اعمال بر برخی از این اشخاص ندانسته است. برخی از اشخاص حقوقی حقوق عمومی هم هستند که اگرچه از شمول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مستثنا نشده‌اند، لکن به طور ضمنی می‌توان آن‌ها را از این قاعده مستثنا دانست. پس از بررسی مستثنیات صریح مذکور در تبصره ماده ۲۰، اشاره‌ای هم به مستثنای ضمنی این قاعده خواهیم داشت.

تبصره ماده ۲۰ بعضی از موارد را بدین نحو، صراحتاً از شمول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مستثنا کرده است:

«مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود.»

برای فهم دقیق این تبصره لازم است دو نکته مذکور در آن روشن شود؛ اشخاص حقوقی مذکور در ماده و موارد اعمال حاکمیت.

در مورد اشخاص حقوقی مذکور در ماده باید گفت که دو دسته از اشخاص حقوقی حقوق عمومی در این ماده احصاء شده است:

دسته اول، اشخاص حقوقی دولتی است. منظور از آن مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی

مذکور در مواد ۲ و ۴ «قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶» و تمامی اشخاص دیگری است که بیش از ۵۰٪ سرمایه و سهام آن از طریق منابع دولتی تأمین می‌شود (و البته شخصیت حقوقی مستقل از دولت دارد) اعم از بانک‌های دولتی، دانشگاه‌های دولتی و ... است. باید توجه داشت که در این مورد، دولت در معنای عام خود (مجموعه حاکمیت سیاسی کشور) به کار رفته است.

دسته دوم، اشخاص عمومی غیردولتی است که تعریف آن (همان‌طور که در مبحث اول این فصل گفته شد) در ماده ۵ «قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶» و ماده ۳ «قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶» ذکر شده است و مصادیق آن شوراهای اسلامی شهر و روستا و موارد دیگری که در «قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳» آمده، است.

نکته دوم، موارد اعمال حاکمیت است. اشخاص مذکور در ماده به‌طور کلی از مسئولیت کیفری معاف نیستند؛ بلکه تنها در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند از این امتیاز برخوردارند. منظور از اعمال حاکمیت، مواردی است که اشخاص حقوقی حقوق عمومی، اعمالی را انجام می‌دهند که در انجام آن‌ها، حاکم و قدرت مطلق می‌باشند و به‌وسیله آن‌ها به مردم فرمان می‌دهند و تحکم می‌کنند و این اعمال قابل تفویض نیستند. ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ امور حاکمیتی را تعریف نموده و مصادیق آن را بیان کرده است. لکن شوربختانه این ماده با وجود ذکر موارد متعدد، با آوردن عبارت «از قبیل»، مصادیق امور حاکمیتی را به‌صورت تمثیلی بیان کرده است؛ بنابراین مشخص نیست با وجود این مصادیق متعدد، چه امور دیگری ممکن است، حاکمیتی تلقی شود؟!

در مقابل امور حاکمیتی، امور تصدی‌گری قرار دارند. امور تصدی‌گری، اموری هستند که اشخاص حقوقی عمومی به‌مانند اشخاص حقوقی خصوصی و اشخاص حقیقی انجام آن را به عهده‌دارند، در انجام آن‌ها اعمال قدرت و تحکم نمی‌کنند، منافع آن لزوماً به همه جامعه نمی‌رسد و قابل تفویض به اشخاص حقوقی خصوصی و اشخاص حقیقی می‌باشند؛ مانند امور صنعتی، کشاورزی، حمل‌ونقل بازرگانی، مسکن و قوانین معمولاً دولت و نهادهای دولتی را تا جایی که امکان دارد از امور تصدی‌گری منع کرده و تشویق به واگذاری این امور به بخش خصوصی می‌نمایند (ر.ک به ماده ۱۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶).

پس از مشخص شدن مفهوم و مصادیق اشخاص مذکور در تبصره ماده ۲۰ و موارد اعمال

حاکمیت که در ماده آمده، می‌توان اذعان داشت، در مواردی که اشخاص حقوقی دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی امور حاکمیتی انجام می‌دهند از مسئولیت کیفری معاف می‌باشند و تنها در مواردی که در زمینه امور تصدی‌گری مشغول به فعالیت باشند، مشمول قاعده کلی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خواهند بود.

در قانون جزای فرانسه، معافیتی مشابه معافیت مذکور در تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، برای مؤسسات عمومی در نظر گرفته شده است. ماده ۲-۱۲۱ قانون جزای این کشور مقرر می‌دارد، مؤسسات عمومی که عهده‌دار انجام خدمات عمومی غیرقابل واگذاری نمایندگی به غیر هستند، از قلمرو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مستثنا می‌باشند (فرج‌اللهی ۱۳۸۸: ۳-۱۳۱ و کوشا و شاملو ۱۳۷۶).

در حقوق انگلستان هم به‌عنوان مثال در قانون قتل غیر عمد و آدم‌کشی شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۷ مراجع دولتی و عمومی^۱ نسبت به اقدامات و تصمیماتی که مرتبط با سیاست اجتماعی^۲ یا وظیفی است که در انحصار دولت^۳ یا مرتبط با بازرسی‌های قانونی^۴ است، از وظیفه مراقبت مقرر در قانون مذکور و در نتیجه از مسئولیت کیفری معاف می‌باشند، مگر این که وظیفه‌ای باشد که به‌عنوان کارفرما نسبت به کارکنان خود یا به‌عنوان متصرف املاک و اعیان دارند.

در کنار استثنائات صریح مذکور در تبصره ماده ۲۰، دولت (مجموعه حاکمیت سیاسی کشور) را هم می‌توان از جمله اشخاصی دانست که به‌طور ضمنی از شمول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خارج است. تصور این موضوع سخت است، دولت که خود، انحصار حق مجازات کردن را دارد، خویش را مجازات کند. اصل حاکمیت و قدرت عمومی دولت، مانع از این امر است (برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک رفیع‌زاده ۱۳۹۲: ۴۲-۳۹).

ماده ۲-۱۲۱ قانون جزای فرانسه هم (علاوه بر استثنایی که پیش‌ازین ذکر شد) به‌صراحت دولت را از قلمرو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مستثنا نموده است.

آخرین نکته در این گفتار آن که اشخاصی که اشاره شد به‌صورت صریح و ضمنی مستثنا شده‌اند، تنها از مجازات‌های تعزیری مذکور در ماده ۲۰ معاف می‌باشند و از لحاظ امکان محکومیت به دیه، همچنان تابع عموم تبصره ماده ۱۴ خواهند بود.

1. Public Authority
2. Public Policy
3. Exclusively Public Functions
4. Statutory Inspections



نتیجه گیری

قانون گذار ایران در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، با قراردادن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بر اساس نظریه مغز متفکر، این نهاد را به صورت مضیق پذیرفته است. قانون گذار در پذیرش این نهاد و در تنظیم ماده ۱۴۳ تحت تأثیر قانون جزای فرانسه بوده است. البته پذیرش نظریه مغز متفکر تنها در مورد مجازات‌های تعزیری است؛ لکن در مورد دیه، قانون گذار موسع عمل کرده و به نوعی نظریه دیگر یعنی نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما را لحاظ کرده است. به نظر می‌رسد در مجموع رویه قانون گذار در این زمینه قابل دفاع باشد. با توجه به این که تا به حال نهاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی نبوده است، در زمینه مجازات‌های تعزیری با احتیاط عمل شده و آنجا که پای دیه و خسارت در میان است، دست قاضی را برای صدور حکم به محکومیت شخص حقوقی باز گذاشته است. آنچه قابل ایراد است، آن که قانون مجازات اسلامی در مواد مربوطه در این زمینه ابهامات و اجمالاتی دارد که عمل به آن را سخت می‌کند. لذا انتظار می‌رود در جهت رفع این نواقص اقداماتی انجام شود.

از جهتی دیگر نیز قانون گذار با مستثنا کردن دولت، اشخاص حقوقی دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی از شمول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، دایره این نهاد را محدود نموده است. این استثنائات نیز در حقوق جزای کشورهای مختلف معمول بوده و عموماً به دلایل زیر انجام می‌شود:

اول، اقتدار و حاکمیت اشخاص حقوقی حقوق عمومی در زمان انجام اعمال حاکمیتی. مجازات کردن دولت و دیگر اشخاص حقوقی حقوق عمومی موجب تحقیر حاکمیت و کاهش قدرت سیاسی کشور می‌شود.

دوم، جلوگیری از زیان دیدن جامعه و افراد بی‌گناه. اشخاص حقوقی حقوق عمومی خدمات عمومی ارائه می‌دهند، مجازات این اشخاص موجب خلل در انجام وظیفه‌شان شده و زیان مضاعفی به زیان دیدگان از جرم وارد می‌کند.

منابع

- اسکینی، ربیعا. (۱۳۸۹). *حقوق تجارت: اسناد تجاری*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- صفار، محمدجواد. (۱۳۷۳). *شخصیت حقوقی*، چاپ اول، تهران، نشر دانا.
- امامی، محمد و استوار سنگری، کورش. (۱۳۹۰). *حقوق اداری*، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران، نشر میزان.
- رفیع زاده، علی. (۱۳۹۲). *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی*، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، مرداد ۱۳۹۲.
- روح‌الامینی، محمود. (بهار ۱۳۸۷). «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه». *مجله فقه و حقوق*، سال چهارم، شماره ۱۶.
- ستوده تهرانی، حسن. (۱۳۸۲). *حقوق تجارت*، جلد ۱، تهران، نشر دادگستر.
- عبداللهی، اسماعیل. (۱۳۸۹). *درس‌هایی از فلسفه کیفری: درآمدی بر مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان*، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- کلارکسون، سی ام وی. (۱۳۹۰). *تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- کوشا، جعفر و شاملو، باقر. (۱۳۷۶). «نوآوری‌های قانون جزای جدید فرانسه». *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۲۰.
- گودرزی بروجردی، محمدرضا و مقدادی، لیلا. (۱۳۸۶). *قانون مجازات فرانسه*، چاپ اول، قم، انتشارات سلسبیل.
- فرج‌اللهی، رضا. (۱۳۸۸). *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه*، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
- قنواتی خلف‌آبادی، خلیل. (۱۳۸۰). *نظریه کلی نمایندگی در حقوق ایران و انگلیس*، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- یوسفیان شوره‌دلی، بهنام. (۱۳۹۰). «مسئولیت اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی یا سازمان‌یافته: رویکردهای نوین ملی و بین‌المللی». *مجله تحقیقات حقوقی: یادنامه شادروان دکتر رضا نوریها*، شماره ۵۶.

- Beale, Sara Sun: "A Response to the Critiques of Corporate Criminal Liability" (September 6, 2009), *American Criminal Law Review*, Forthcoming,



16-19: Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1470683>.

- Beale, Sara Sun & Safwat, Adam, "What Developments in Western Europe tell us about American critiques criminal liability?" «Buffalo Criminal Law Rev. Vol. 8, 2005.

- Jefferson, Michael, Criminal law, 5th ed, London, Longman Pearson Education Limited, 2001.

- Moore, Michael, The Moral and Metaphysical Sources of the Criminal Law, in Pennock and chapman, 11, 1985.

- Tarelli, Elis, "A Brief Introduction to the Principles and Rules for Determining Corporate Criminal Liability" (September 10, 2004), 3-5, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1467817>.

- Wells, Celia, Corporations and Criminal Responsibility, 2nd, Oxford, Oxford University Press, 2001.